

«عرفان» الگوی سینه (قسمت سوم)

محسن نصری

مقوله «عرفان» و «معرفت» در تفکر بشر از مباحث بسیار قدیمی در اعصار و جوامع گوناگون است. از آنجا که فطرت پاک و الهی بشر، گرایش به حق و پرستش او دارد؛ عرفان، شناخت حق و سپس سیر بسوی حضرت حق و واصل شدن به او در تمامی مکاتب مطرح بوده است.

اگر چه هر مکتب و مرامی، الگوی خاص خود را در این مقوله مطرح نموده و ساز و کارهای مخصوص بخود را طرح کرده است. اما «عرفان» حقیقی و ناب، همان عرفانی است که ریشه در «وحی» با دو منبع قرآن مجید و عترت «ع» دارد و این مکتب ناب محمدی «ص» است که «عرفان» و حقیقت آن را برای بشریت به ارمغان آورده است.

در تعریف عرفان اسلامی آمده: «عرفان لطیفه‌ای است الهی و حقیقی است فطری که بصورت قوه و استعداد در خزانه وجود انسان از جانب حضرت محبوب قرار داده شده و باید آن را با کمک قرآن و روایات در باب معارف و اخلاق و بخصوص مضامین ادعیه وارد از ائمه طاهرين «ع» پرورش داد، تا جایی که تمام آلودگیها از مملکت وجود آدمی رخت بریندد و خدا را برقرار ترجیح دهد و انسان مصداق حقیقی عارف شود. عرفان از انسان موجودی برتر، وجودی والا، و منبع‌ای پرخیز، متحرکی توانا، سالکی خالص، رزمنده‌ای پرتوان، جهادگری پرقدرت، زاهدی وارسته، عابدی مقبول و مناجات کننده‌ای در شب و شبیری در میدان نبرد بوجود می‌آورد. عرفان، جوهره حیات انسانی، صراط مستقیم الهی، حرارت

روحی، عشق درونی و گرمترین شعله محبت آدمی به خدای جهان آفرین است... (۱)

این هدیه الهی، و این عرفان محمدی (که تجلی عینی آن در خاندان اهل بیت «ع» به تمام معنا وجود دارد) و از همان صدر اسلام، بدست شب پرستان و حاکمان زر و زور و تزویر و گروه باطل که شیطان را الگو قرار داده بودند مورد هجوم واقع شد و تحریفهایی در آن بوجود آمد.

شیطان که با آراسته کردن و زیبا نمودن باطل، تاب تحمل حقایق ناب و اندیشه و عرفان اسلامی را ندارد با پدید آوردن اندیشه‌ها و رفتارهای منحرفانه و قالب نمودن آنها به نام «عرفان»، الگویی سیئه از این حقیقت الهی با پوسته‌ای به ظاهر حق و محتوایی باطل پدید آورد و مجانب شیطان که از سوی نفس اماره به انحراف کشیده شده بودند عاملان ترویج و رونق اندیشه‌های خرافی و باطل به نام «عرفان» شدند و با پدید آوردن «سلسله‌ها» و مراکز و عناوینی به انحراف دین و عرفان و مسلمین پرداختند. «تصوف» زائیده این جریان و حرکت است. چراکه مطابق با الگوی حسنه، آن چیزی و آن کسی حق می‌باشد که در قرآن و عترت «ع» وجود داشته باشد و از طرف خاندان عصمت و طهارت ارائه شده باشد. آن چیزی عرفان حقیقی و ناب اسلامی است که ریشه در قرآن و سنت داشته باشد و احکام و مرامش مطابق با شرع مقدس و شریعت محمدی «ص» باشد.

اما متأسفانه جریان و حرکت شیطانی در الگوی سیئه به ساختن و پرداختن چیزی به نام «تصوف» و گروهی به نام «صوفی» منجر شد که جامعه مسلمین در طول تاریخ حتی تا به امروز از آن ضربات جبران ناپذیری خورده است.

به هر صورت قبل از پرداختن به «عرفان» در الگوی حسنه و نمونه جامع آن مولا علی «ع» به سوی آشنایی مختصری با جریان انحرافی عرفان در الگوی سیئه

می‌رویم و ابعادی از آن را معرفی می‌نمائیم:

۱ - فرقه «تصوف»

واژه «تصوف» در برگزیده اهداف، رفتار و فرهنگ خاصی است که ادعای «عرفان» دارد و اصحاب در برگزیده این فرقه را «صوفی» می‌نامند. اما قابل توجه این که این واژه معنی واحدی نزد ادبا و صاحب‌نظران ندارد و عقاید گوناگونی پیرامون آن وجود دارد.

در مقدمه کتاب نفحات الانس بعد از بیان اقوال گوناگون پیرامون واژه «تصوف» آمده است که: «این اقوال پراکنده دو موضوع روشن می‌گردد، یکی اینکه اشتقاق صحیحی برای کلمه صوفی در دست نیست و دیگر این که این کلمه عربی الاصل نمی‌باشد، زیرا بطوری که بعداً خواهیم گفت تا قرن دوم هجری از صوفی اسمی نبوده و پس از ورود ملل مختلف در اسلام فرقی گوناگون و خصوصاً صوفیه در اسلام پدیدار شدند و گمان می‌رود این کلمه یونانی الاصل و از «سوفیا» گرفته شده است...»^(۱)

و یا حاج عباس علی کیوان قزوینی که خود سالیانی دراز از اقطاب صوفیان بوده است، می‌گوید:

«باید دانست که ریشه تصوف در هند بوده و به زبان «سانسکریت» تدوین شده بود و از هند به ایران آمد پیش از آمدن اسلام به دنیا، و از ایران به اسلام در اواخر قرن اول سرایت نموده و به تدریج انتشار یافت و تشبه به اساس اسلامی شد با آن که در باطن ضد اسلام و مخل آن است.»^(۲)

۱ - مهدی توحیدی پور، مصحف نفحات الانس، ص ۱۵.

۲ - وحید بیبهانی، خیراتیه، جلد ۱، ص ۲۵.

در وجه تسمیه «صوفی» هم گفته شده که :

اشتقاق صوفی از «صوف» به معنی پشم که مورد قبول و تأیید اکثر صوفیان و محققان است و نسبت به نظرات و احتمالات دیگر معقول تر می باشد و با شواهد و قرائن متعدد تاریخی مطابقت دارد ... پشمینه پوشی از آداب و رسوم راهبان مسیحی بوده و لباس آنان پیش از ظهور اسلام، مورد توجه و احیاناً تقلید عربها قرار گرفته است. لذا در اوایل ظهور تصوف، عده‌ای پوشیدن لباس پشم را بدعت و تقلید از راهبان مسیحی می دانستند.^(۱)

بنابر این ریشه این واژه و مرام این فرقه از مکتبهای هندی، یونانی و مسیحیت تحریف شده و مذاهب ایرانیان باستان نشأت گرفته است. شهید مرتضی مطهری می گوید:

«اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان «عرفا» و هر گاه با عنوان اجتماعی شان یاد شوند غالباً با عنوان «متصوفه» یاد می شوند ... عرفا و متصوفه یک سلسله افکار و اندیشه‌ها و حتی آداب مخصوص در معاشرتها و لباس پوشیدن‌ها و احیاناً آرایش سر و صورت و سکونت در خانقاهها و غیره، به آنها به عنوان یک فرقه مخصوص مذهبی و اجتماعی رنگ مخصوص داده و می دهد.»^(۲)

و البته همواره - مخصوصاً در میان شیعه - عرفایی بوده و هستند که هیچ امتیاز ظاهری، نسبت به دیگران ندارند و در عین حال عمیقاً اهل سیر و سلوک عرفانی می باشند. و در حقیقت عرفای حقیقی این طبقه‌اند. نه گروههایی که صدها آداب از خود اختراع کرده و بدعتها ایجاد کرده‌اند.»^(۳)

به قول شهید مطهری این فرقه که عنوان اجتماعیشان «تصوف» می باشد انواع

۱ - دکتر سید یحیی ثیربی، عرفان نظری، ص ۶۷ - ۶۴.

۲ - وحید بهبهانی، خیراتیه، جلد ۱، ص ۲۵. ۳ - شهید مطهری، علوم اسلامی، ج ۲، ص ۸۴

بدعتها و رفتارهای غیر اسلامی را به نام «عرفان» شکل داده‌اند که ریشه در قرآن و عترت ندارد.

اینان که ریشه در مکتبهای منحرف هندی و یونانی و مسیحیت تحریف شده دارند و «رهبانیت» و «پشمینه پوشی» و ... را شعار خود قرار داده‌اند از عرفان ناب اسلامی بدور و به الگوی شیطانی نزدیک هستند.

در اینجا تنها به چند آیه شریفه اشاره می‌نمائیم

«وایتغ فيما اتيك الله الدار الاخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا...»^(۱)

«در آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش نکن ...»

«... ووقینا بعیسی بن مریم و اتیناه الانجیل و جعلنا من قلوب الذین اتبعوه، رافة و

رحمة و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم...»^(۲)

«... و عیسی بن مریم را از پی آنان روانه کردیم و به او انجیل دادیم و در دل پیروانش رأفت و

رحمت نهادیم. و رهبانیتی که به بدعت آورده‌اند ما بر آنها مقرر نکرده‌ایم ...»

حضرت حق در تبیین عرفان ناب اسلامی هدف را سرای آخرت اعلام می‌دارد،

اما بهره‌گیری از دنیا را یک اصل اساسی در همین راستا مطرح می‌نماید و رهبانیت

مسیحی را یک بدعت و تحریف و گمراهی می‌شمارد.

تصوف هم که بدنبال رهبانیت و پشمینه پوشی و اعراض از دنیا است در این

راستابه عنوان یک فرقه انحرافی قابل طرح است و در همین جهت است که پیامبر

اکرم «ص» در صدر اسلام به افرادی که به رهبانیت و ترک دنیا و اینچنینی همراهی

گرایش می‌یافتند می‌فرمودند: «لا رهبانیه فی الاسلام» و آنها را از این گونه رفتار نهی

می‌نمودند. بنابر این پشمینه پوشی که خود مصداق لباس شهرت است و در اسلام

از آن نهی شده، از اعمال انحرافی و تصوف که ریشه در رهبانیت مسیحی و مکاتب

هندی و یونانی دارد از فرقه‌های ساخته شده، عرفان می‌باشد که ریشه آن در

حقیقت در الگوی شیطانی قرار دارد.

۲- «خانقاه» در برابر «مسجد»

یکی از اختصاصات صوفیه و دراویش که مشخص کننده پیروی از الگوی سیئه و دوری از قرآن و عترت است، «خانقاه» می باشد. خانقاه، محلی است که اهل تصوف در آن جمع می شوند و اعمال و آداب و رسوم خاص آنجا را به جا می آورند. در ریشه و چگونگی پدید آمدن «خانقاه» جامی می گوید:

«... اول خانقاهی که برای صوفیان بنا کردند آنست که برمله ی شام کردند، سبب آنست که امیری ترسا بشکار رفته بود در راه دو تن را دید از این طایف «صوفیان»... گنت برای شما جایی سازم تا با یکدیگر آنجا فراهم آئید، پس آن خانقاه برمله ساخت.»^(۱)

لذا همانطور که تصوف یکی از ریشه هایش در مسیحیت تحریف شده است اولین خانقاه را هم امیری مسیحی بساخت و این همان قرارداد «خانقاه» در برابر «مسجد» است اگر تصوف مطابق با الگوی عرفان اسلامی بود، مسجد نماینده و محل برگزاری مراسم عبادی آنها می شد. چرا که در عترت و در قرآن مجید «مسجد» به عنوان پایگاه مؤمنین دانسته شده است و قرآن مجید از مسجد الحرام نام برده و پیامبر اکرم «ص» در هجرت به مدینه، اولین مسجد را بنا کردند و در دوران اهل بیت «ع» این «مساجد» بودند که مورد توجه واقع می شدند.

«خانقاه» مشخص کننده دوری تصوف از عرفان ناب اسلامی است و اعمالی همانند «سماع» در این مکان به روشنی به ماهیت انحرافی و تحریف شده آن گواهی می دهد که خود نوعی تقلید از مراسم مسیحیان در صومعه ها و کلیساها می باشد. در میان صوفیه، سماع به طریق آواز خواندن یک نفر و شنیدن دیگران یا سرود

خواندن به صورت گروهی با دف و نی و نظایر آنها یا بدون ساز و همچنین با رقص و وجه یا بدون رقص و وجه و بالاخره به انواع و اقسام مختلف، متداول بوده و غالباً وجه با سماع توأم می شده است»^(۱).

با اینگونه رفتارها و ساختن خانقاه در برابر مسجد و جلوگیری از رونق این مراکز حقیقی عبادت و سیاست، ابعاد انحرافی این الگوهای شیطانی بخوبی نمایانگر می شود.

این مکان و این نام «خانقاه» بعداً در فرقه و سازمان صهیونیستی و مرموز «فراماسونری»، هم بکار رفته و گواهی است بر جریان این مکتب و مرام منحرف تصوف که در آینده از ارتباط آن با «فراماسونری» بیشتر می گوئیم، در اینجا فقط یادآور می شویم که:

«در میان اسناد موجود در مجموعه اسناد مربوط به لژ بیداری ایران، پرونده ایی دیده می شود، که عنوان خانقاه را بر خود دارد. مطابق قانون اساسی ماسونی، فراماسونها در حوزه هایی گرد می آیند که به طور کلی کارخانه نامیده می شود. کارخانه های مخصوص سه پایه اول «لژ» نام دارد. کارخانه های مخصوص پایه های بالاتر تا پایه سی ام «خانقاه» [Chapitre] و «کنگاشستان» [Conseil] نامیده می شود. این نکته حکایت از مقام بالای اعضای «خانقاه» دارد...»^(۲).

به هر صورت «خانقاه» و مراسم و آداب آن مطابق با الگوی سیئه در عرفان تحریف شده در فرقه «تصوف» جایگاه خاصی دارد که تا به امروز مورد توجه مخالفان اسلام و بخصوص سازمان مخوف «فراماسونری» بوده و پایگاهی در برابر «مسجد» می باشد، چرا که هیچگاه پیامبر و اهل بیت او «مسجد» را رها نکردند تا خانقاه بسازند، در زمان حکومت های ظالم اموی عباسی مسجد کماکان مرکز

۱ - دکتر سید یحیی یثربی، عرفان نظری، ص ۵۷.

۲ - روزنامه ایران، ۱۳۷۴/۷/۲۵، ص ۱۱.

عبادت بود.

۳- فرقه سازی استعمار

فرقه سازی و ایجاد اختلاف در بین مسلمین یکی از اصلی ترین ترفندهای دشمنان اسلام از همان صدر اسلام تا به حال بوده است.

دشمنان دین در صدر اسلام و سپس استعمارگران و بویژه صهیونیسم بین الملل در قرون بعد برای تثبیت حاکمیت مادی و ظالمانه خود و نفوذ بیشتر در جوامع اسلامی به ساختن فرقه‌ها و دینهای ساختگی پرداخته و به تحریف اسلام دست زدند.

یکی از این تلاشها در راستای تحریف دین و انحراف جامعه اسلامی، شکل دادن و تقویت «صوفی‌گری» بوده و می‌باشد.

«مسترهمفر» جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی در قرن ۱۸ میلادی در خاطرات خود در باره دستورالعمل وزارت مستعمرات انگلیس و نقشه‌های آنان می‌نویسد:

«بوجود آوردن ادیان و مذاهب ساختگی در پیکره بلاد اسلامی، و برای این منظور نقشه‌های بسیار دقیقی لازم است بطوری که هر یک از این ادیان ساختگی با تمایل جمعی از اهل آن شهر مورد نظر، مناسب باشد، مثلاً در بلاد شیعه کاشتن چهار دین لازم است»:

دینی که حسین بن علی را به الوهیت پرستند و دینی که جعفر صادق را پرستند، و دینی که مهدی موعود را پرستند و دینی که علی بن موسی الرضا را پرستند»^(۱)

در همین راستاست که «صوفی‌گری» مورد توجه استعمار و صهیونیسم قرار

می‌گیرد و با ترویج آن در صدد بر می‌آیند با طرح آن به صورت مذهب و مکتب، جامعه اسلامی را به انحراف بکشند. مسترهمفر در چگونگی توسعه نقاط ضعف مسلمین می‌نویسد:

«با زیبا جلوه دادن بهشت، در مقابل آنان و این که مکلف به امور زندگی دنیا نیستند، و توسعه دادن حلقه‌های تصوف - صوفی‌گری - و ترویج کتابهایی که در آنها روح زهد و کناره‌گیری از دنیا را زنده می‌کند ... می‌توان آنان را در حالت عقب افتادگی فرهنگی و اقتصادی نگاه داشت ... کرمانشاه را به علی‌اللهیان بدهیم ..» (۱)

ایجاد و ترویج فرقه‌ها و دستجاتی که به تصوف مشهور می‌باشند از توطئه‌های دشمنان قرآن و عترت است، چرا با ایجاد این تفکرات انحرافی بنام دین و عرفان و اسلام، به مبارزه مرموزانه با قرآن پرداخته و زمینه حضور استعمار را پدید می‌آورند. شهید دکتر حسن آیت بدنبال طرح دسیسه‌های استعمار انگلیس و روسیه برای شکست دادن اسلام می‌گوید:

«اول آمدند آن دینهای ساختگی را به وجود آورند بایست و بهائیت که البته اینها از چند زمینه استفاده کردند، چون هر چیزی باید زمینه‌ای داشته باشد یکی از زمینه‌ها چیزی بود که عنوان تصوف داشت. این مکتب تصوف کم‌کم منجر شد به لایبالگیری - یعنی هر کسی که می‌خواست نماز نخواند، می‌خواست روزه نگیرد، می‌خواست بسیاری از امور حرام را انجام دهد می‌گفت قلب پاک باشد، چه کار داری به نماز و سایر کارها، از این زمینه استعمارگران استفاده کردند برای مبارزه با دین.» (۲)

۱ - همان، ص ۱۲۲ و ۱۰۲.

۲ - شهید دکتر آیت، درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، ص ۹۸.

بنابر این فرقه «تصوف» که ریشه در منحرفان از صدر اسلام دارد بوسیله استعمارگران رونق یافت و در مقابل عرفان ناب اسلامی مطرح شد و الگوی سیئه برای انحراف مسلمین قرار گرفت.

تمامی این فرقه‌ها به شقاوت می‌رسیدند چرا که «سلیم بن قیس» می‌گوید:
 «از علی بن ابیطالب (ع) شنیدم که می‌فرمود: این امت بر هفتاد و سه گروه متفرق می‌شوند هفتاد و دو گروه در آتش‌اند و فقط یک گروه به بهشت راه می‌یابند. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه به محبت داشتن ما نسبت داده می‌شوند که یکی از آنها در بهشت و دوازده فرقه باقی در آتش‌اند»^(۱)

صوفی‌گری از همین دوازده فرقه می‌باشند که ادعای محبت حضرت علی (ع) را یدک می‌کشند و پوششی شده برای انحرافاتشان که به گفته مولا علی (ع) در آتش هستند.

۴ - تصوف و فراماسونری

«فراماسونری» از تشکیلات مخوف و گسترده استعمار و صهیونیسم است که در طول چندین قرن گذشته نقش اصلی را در وقایع جهانی بعهده داشته است. بطور خلاصه می‌توان گفت این تشکیلات با هدف نابودی دین و برپایی حکومت لائیک در سراسر جهان شکل گرفته است.

در کنفرانس ماسونری‌ها در سال ۱۹۱۱ میلادی گفته می‌شود:

«ماسونیسیم یگانه حزبی است که با ادیان و عادات و مقدسات دینی سخت مبارزه می‌کند ... فراموش نکنید که ما از دشمنان حقیقی ادیان هستیم ... هدف ما این است که جمهوریت لامذهب جهانی بسازیم»^(۲)

و در پروتکل چهارم صهیونیسم آمده: «ما باید ایمان به مذهب را ریشه کن نمائیم».^(۱)

فرقه‌های صوفی که ادعای مذهب و عرفان می‌نمودند به فراماسونری روی آوردند، چرا که این فراماسونری بود که به رواج تصوف پرداخته و از آن در انحراف اسلام و جامعه اسلامی بهره می‌برد.

در ایران هم با رواج فراماسونری در دوران قاجاریه «صوفیان» به آنها پیوند خوردند و استعمار قوی تراز همیشه به مبارزه با دین بنام دین پرداخت. سید حمید روحانی، مورخ معاصر می‌نویسد:

«این تنها دولتمردان ایرانی و شخصیت‌های کشوری نبودند که به فراموشخانه [فراماسونری] سر سپردند بلکه عناصری از پیروان مسیحیت که در خدمت استکبار جهانی قرار داشتند و باند دراویش که به وسیله جهانخواران بنیاد گردانده می‌شوند نیز بی‌درنگ در جرگه ماسونها قرار گرفته، عنصر فراموشخانه شدند و اصولاً در کارگردانی این سازمان نقش نخستین را ایفا می‌کردند ...»

استکبار جهانی برای بنیاد این سازمان [فراماسونری] در کشورهای اسلامی ناچار بود از دولتمردان که همه ویژگی‌های والای انسانی را با پست و مقام سودا کرده بودند و نیز دراویش و خانقاه‌نشینان که پیش از بنیاد سازمان فراماسونری در خدمت استکبار جهانی قرار داشتند بهره گیرد ...»^(۲)

صوفیان و ماسونیان که هر دو در ضربه به اسلام و جوامع اسلامی سابقه طولانی دارند در سرزمین ایران همدست شدند تا با توان بیشتر و زیر پرچم دین، به دیانت و

۱ - رژرلامبلین، ترجمه مصطفی فرهنگ، اسرار سازمان مخفی یهودی، ص ۴۳.

۲ - سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی «ره»، ج ۳، ص ۵۰.

اسلام ضربه بزنند و جوانان را منحرف سازند.
در اینجا یک نمونه از پیوند تصوف و فراماسونری را از قول یک نویسنده
ماسونی نقل می‌کنیم که:

«... باری، در باره درویشانی چون صفی علیشاه، دست کم این
اندازه می‌توان گفت که آنان مردم ساده دل بی‌آلایشی نبودند و کمتر
کسی از اینان با دستگاہهای جاسوسی انگلیس سر و سری نداشتند... در
تهران کسانی مانند میرزا علی خان قاجار «ظهرالدوله» و میرزا نصرالله
خان دبیرالملک گرد صفی را گرفتند و دستگاہ انجمن اخوت به راه
افتاد... تا آنجاکه دریافته‌ایم، در همین سال «۱۳۱۷ ق» با در پایان
سال «۱۳۱۶ ق»، ظهرالدوله، میرزا نصرالله خان دبیرالملک و دیگر
گردانندگان انجمن اخوت زیر همین عنوان لژ فراماسونری از شاخه
«گراندریان» را در تهران برپا کردند... انجمن اخوت در خانه
ظهرالدوله برپا می‌شد او به تقلید از فراماسونها که علامت نیشه و
پرگار و گونیا را در نشان و حمایل و فرمان و دیلم خود بکار می‌برند،
تبرزین و کشکول و تسبیح را مارک انجمن اخوت قرار داد و حتی چون
شکل مثلث نزد عیسویان و فراماسونها، شکل مقدس است علامت
انجمن اخوت هم به شکل مثلث است... بدینسان، انجمن اخوت که
شاخه‌ای از فراماسونری «شرق اعظم» بود... پس از مرگ ظهرالدوله نیز
کار خود را دنبال کرد...»^(۱)

و در این باره اسماعیل رامین می‌نویسد:

«انجمن اخوت در سال «۱۳۳۸ شمسی» شروع به تجدید ساختمان سالن انجمن
در خیابان فردوسی کرد، و اکنون در روزهایی که لژهای فراماسونری «مهر، آفتاب،

صفا و وفا» جلسه دارند، سالن داخلی انجمن را با ترتیب خاصی تزئین می‌کنند و علائم و پرچم لژها را به دیوار و بالای صندلی استاد نصب می‌کنند. اما در روزهای پنجشنبه و جمعه جلسات عادی فقرا و دراویش منعقد می‌شود و در آن روز هیچگونه علائم و آثاری از فراماسونرها وجود ندارد. در حال حاضر انجمن اخوت دبیرخانه گراندلژ مستقل ملی است»^(۱)

این تنها یک نمونه از پیوند «تصوف» با «فراماسونری» بود و به هر حال این همکاری برای نابودی دین ناب محمدی «ص» و لکه دار نمودن «عرفان اسلامی» هنوز هم به طریقه‌های متفاوت ادامه دارد و عناصری از وابستگان دودمان منحوس پهلوی که خود از مبلغان «صوفی‌گری» بودند به رواج آن می‌پردازند. به قول شهید دکتر حسن آیت:

«این فرقه‌های صوفی وابسته شدند مستقیم یا غیرمستقیم به خارجی‌ها به فراماسونریها و در این اواخر از دراویش مشهور مثلاً ارتشبد نصیری است! از دراویش گنابادی بود یا مثلاً دکتر اقبال و از این قبیل که جزو دراویش حساب می‌شدند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»^(۲)

۵- تصوف و اندیشه جدایی دین از سیاست

یکی از زیر بنایی ترین الگوهای ارائه شده از سوی شیطان و شیطان صفتان «جدایی دین و سیاست» بوده و می‌باشند.

ریشه این تفکر و برنامه را از دوران بعثت پیامبر «ص» به خوبی می‌توان در تفکر مخالفان پیامبر اکرم «ص» از قبیل مشرکان، یهودیان و منافقان دید.

۱- اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲- شهید دکتر آیت، درسهایی از تاریخ سیاسی ایران، ص ۹۸.

حضرت امام خمینی «ره» می‌فرمایند: «دستهای ناپاک و عقلهای ضعیف موجب این شده که بعد از رسول الله در صدر اسلام کم‌کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده است منحرف کنند ... این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است ... که اسلام یک مسائل شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جداست و نباید مسلمانان در سیاست دخالت کنند ...» (۱)

استعمار از همان صدر اسلام با القاء جدایی دین با سیاست، بدنبال حاکمیت خود بر جامعه اسلامی بوده و تفکر «صوفی منش» و اعراض از دنیا و سیاست و تنها مشغول شدن به ذکر و عزلت نشینی و انزوا و گوشه نشینی را ترویج کردند. از پایه‌های اصلی این نوع عرفان که در الگوی سیئه شکل می‌گیرد جدایی عرفان و سیاست است و این خود بهترین حربه علیه اجرای دین و رسیدن به مقام والای انسانیت برای بشریت می‌باشد.

حضرت امام خمینی «ره» می‌فرمایند: «یک دسته زیادی خیال کردند که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکر بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند ...» (۲)

اینان ادعای پیروی از مولا علی «ع» و یا پیامبر اکرم «ص» را دارند، اما فراموش کرده‌اند که تمام عمر اینان به دخالت در سیاست و جهاد و مبارزه و تشکیل حکومت گذشت.

«در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه‌ای بنشیند و بگوید من می‌خواهم سیرالی الله داشته باشم. خیر، سیرالی الله همان سیره و روش انبیاء و خصوصاً پیغمبر اسلام و ائمه معصومین است که در عین حالی که در جنگ وارد

۱ - امام خمینی «ره» صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۳۲.

۲ - امام خمینی «ره» صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۰.

می شدند و می کشتند و کشته می دادند و حکومت می کردند، همه چیز سیرالی الله بود». (۱)

عرفان در الگوی سیئه از سیاست و اجتماع بدور است و تنها به ذکر و رقص و سماع، آن هم در خانقاه و صدها عمل غیر شرعی دیگر خلاصه می شود که همگی نشأت گرفته از شیطان است.

اگر این عده روزی در اجتماع و سیاست هم دخالت کنند به تأیید حکومت‌های ظالم پرداخته و جاده صاف کن استعمار و استکبار می شوند.

در طول تاریخ بعد از اسلام همیشه این عارفان شیطان گونه! بوده‌اند که مردم مستضعف و مسلمان را در فشارها رها کرده و یا به همراهی حکومت‌های ظالم با عنوان قضا و قدر الهی پرداخته‌اند و از قیام و جهاد علیه ظلم و ستم به نام مغایرت با اصول عرفان؟! جلوگیری کرده‌اند.

در جامعه خود عضویت افرادی همانند ارتشید نصیری، اقبال، هویدا و... در سلسله‌های تصوف و همراهی آنان گواهی بر این ادعاست که تصوف یا با ظلم همراهی کرده و یا از مبارزه با ظلم جلوگیری نموده است.

به عنوان نمونه جریان بوجود آوردن مکتب عرفانی از سوی فروغی جالب است:

«در زمان حکومت رضاخان، شایع شد که ابوالحسن فروغی «برادر محمد علی فروغی» مأموریت یافته تا یک فلسفه جدید «عرفانی» به سبک هگل، تدوین کند و همانگونه که هگل سلطنت پروس را عالی ترین تجلی «ایده مطلق» می دانست، او نیز چنین کند و شاید مثلاً با تحریف میراث والای عرفان اسلامی «بویژه حکمت اشراق» «شاهنشاهی ایران» را تحقق «نورالانوار» بنمایاند! این فلسفه سلطنتی تدوین نشد، و شاید تنها علت آن این بود که در میان محققان «مکتب فروغی» کسی هم

سنگ هگل یافت نشد! ولی تلاشهایی در این راستا صورت گرفت ... بهر جهت «عرفانی» که توسط «مکتب فروغی» اشاعه شد، نه عرفان اسلامی با مضامین غنی و تعالی بخش فردی و اجتماعی آن، بلکه نوعی صوفی منشی و «خرابات نشینی» بود، که با تعالیم فراماسونری و حتی بابی و بهایی همخوانی داشت و تنها به درد «خانقاه»های فراماسونها و دولتمردان و نظامیان باز نشسته می خورد...»^(۱)

این جناب فروغی از فراماسونها و عاملان استعمار انگلیس بود که در انحراف جامعه اسلامی ایران بسیار فعال و پرتلاش بود. و به همین جهت با رواج صوفی‌گری در پی تثبیت حاکمیت ظلم و ستم بوده است.

اینان با ترویج جدایی دین و عرفان از سیاست و خانقاه نشینی و عزلت‌گزینی اسلام و مسلمانان را به ذلت و خواری می‌کشیدند و به حق تجلی الگوی سیئه و شیطانی در عرفان بودند.

۶- ایمان بدون عمل

یکی دیگر از ویژگیهای جریان عرفان در الگوی سیئه اعتقاد و رواج این تفکر است که تنها ایمان و «محبت» کافی است و به عمل نیازی نیست. اینان با طرح مبحث (محبت) ادعا می‌نمایند که حُب به خدا و رسولش کافی است و در مرحله عمل اظهار عقیده نمی‌نمایند. ریشه این تفکر در بین مسلمین و بخصوص فرقه‌هایی که ادعای تشیع دارند به همان قرون اولیه اسلام برمی‌گردد که با اعتقاد به این که تنها حُب علی «ع» کافی است، نفی عمل به سیره و الگوی علی «ع» دارند.

جابر از امام باقر «ع» نقل می‌کند که فرمودند: یا جابر لاتذهبن بک المذاهب حسب الرجل ان یقول: احب علیاً و اتولاه ثم لایکون مع ذلک فعالاً؟...»^(۲)

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴.

۲- اصول کافی «ترجمه مصطفوی»، ج ۳، ص ۱۱۹.

«ای جابر، مذاهب باطله و رأیهای فاسده تو را گول نزنند که گمان کنی حُب علی «ع» تو را بس است. آیا کفایت می‌کند برای مرد که بگوید من دوست می‌دارم علی «ع» را و دارای ولایت او هستم، و مع ذلک فعال و دارای کثرت عمل نباشد؟...».

این حدیث گویای رواج اندیشه صوفی‌گری در عصر امام باقر «ع» است که حضرت این اعتقاد که تنها حُب علی کافی است را از رأیهای فاسد و منحرف می‌دانند و نیاز به عمل به شریعت را مهم می‌شمارند.

جریان شیطانی استعمار و استکبار و صهیونیسم از این اعتقاد که تنها حب کافی است بهره برده و با این تفکر به جنگ با دین و مسلمین پرداخته. به عنوان نمونه، می‌توان از توطئه «مستر همفر» جاسوس انگلیس و پرورش دهنده محمد بن عبدالوهاب و تشکیل دهنده فرقه ضاله «وهابیت» نام برد که در خاطراتش بعد از نقل ایجاد بی‌ رغبتی به نماز و روزه و... در محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد، روزی به او گفتم:

«ای فرزند وهاب! دین عبارت است از صفای قلب و سلامت روح، و آزار نرساندن به دیگران، آیا پیامبر اسلام نگفته است: «الدین الحب» یعنی: دین عبارت است از محبت؟ و آیا قرآن مجید نمی‌گوید: «واعبد ربک حتی یاتیک الیقین»، بنا بر این هنگامی که برای انسان یقین به خدا و روز قیامت حاصل شد و قلبش پاک و رفتارش نظیف بود، از بهترین انسانها است...»^(۱).

اینان غافلند که رسیدن به مرحله یقین و محبت داشتن تنها با عمل به شریعت حاصل خواهد شد و با زبان و ادعا نمی‌توان رسید.

در عرفان مطابق با الگویی سیئه و شیطانی «شریعت» بعد از مدتی که ادعای

رسیدن به «حقیقت» را پیدا نمودند، برداشته می‌شود و دیگر عمل به شریعت اسلام نیاز نمی‌باشد.

«و ابوالحسن حصری که عطار او را بسیار مدح کرده گفته: که خلیفه از وی پرسید که چه مذهب داری؟ گفت: مذهب امام ابوحنیفه داشتم به مذهب شافعی باز شدم، و اکنون مستغرق حالی ام که از هیچ مذهب یاد ندارم، گفت: آن کیست؟ گفت: تصوف و از ابوالحسن خرقانی نقل کرده که گفت پنج تکبیر کردم، یکی بر دنیا، دوم بر خلق، سوم بر نفس، چهارم بر آخرت، پنجم بر اطاعت»^(۱).

به هر صورت در این مرام شیطانی که نتیجه آن خسران و جهنم است «شریعت» جایگاه واقعی خود را ندارد و به لایبالیگری منتهی می‌شود که همان هدف شیطان و شیاطین انسی همانند استکبار و صهیونیسم با تشکیلات فراماسونری می‌باشد. با آیاتی از قرآن مجید، و بهره‌گیری از دو اصل عرفانی اسلام که عبارت از «ایمان» و «عمل صالح» است به تمامی این منحرفان و شیطان صفتان پاسخ می‌دهیم:

«والعصر، ان الانسان لئى خسر، الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۷- ردّ تصوف توسط ائمه معصومین «ع»

در مقابل تفکر و اندیشه و رفتار منحرفانی که از «الگوی سیئه» در عرفان ساخته شیطان!! پیروی می‌کردند. ائمه معصومین «ع» مواضعی اتخاذ کرده و در عصر خود، انحراف آنان را گوشزد نموده‌اند تا مسلمین با آگاهی از شیطان صفتی آنان، فریب آنها را نخورند.

«حسن بصری» یکی از اولین صوفیانی است که مولا علی «ع» چهره حقیقی او را نمایان نمودند و فرمودند:

«ای مردم آگاه باشید که در هر قوم و ملتی سامری و گمراه کننده‌ای وجود دارد و

این حسن بصری سامری و گمراه کننده این امت است»^(۱). در کتب روایی و احادیث از قبیل «سفینه البحار» تألیف محدث قمی، «بحار الانوار» تألیف محمد باقر مجلسی، «حدیقه الشیعه» تألیف مقدس اردبیلی، «الائتی عشریه» تألیف شیخ حرّ عالمی، احادیث بسیاری که حاکی از ردّ تصوف و اندیشه انحرافی در عرفان و تهذیب نفس و جدایی عرفان و سیاست و ایمان و عمل و... است از قول ائمه معصومین «ع» نقل شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌نمائیم:

«شخصی به حضرت امام صادق «ع» عرض کرد؛ اکنون گروهی در جامعه ظاهر شده‌اند به نام صوفیه، نظر شما در باره آنان چیست؟ حضرت می‌فرمایند: آنان دشمنان ما و خاندان ما هستند پس هر کس میل و رغبتی به آنان نشان دهد از آنان بوده، و با آنان محشور خواهد شد. و زود است بیایند گروهی با آنکه ادعای دوستی و محبت ما می‌نمایند. تمایل به صوفیه نموده و خود را شبیه آنان سازند. و نام صوفیه را به عنوان نام برای خود انتخاب کنند و کوششان توجیه و تأویل و به کرسی نشاندن گفتار آنان باشد. آگاه باشید هر که را میل و رغبتی به سوی این طایفه صوفیه باشد از ما نبوده و ما و خاندان ما به شدت از او بیزاریم، و هر کس در پی انکار و ردّ این گروه برآید، کار و فعالیتش از نظر ارزش، همچون کار کسی است که در خدمت حضرت رسول اکرم «ص» سعی و مبادرت در جهاد با کفار نموده باشد»^(۲).

حضرت امام صادق «ع» در این جملات، صوفیه شیعی مذهب را منحرف می‌نامند. اگر چه ادعای تشیع داشته باشند.

همچنین حضرت امام رضا «ع» می‌فرمایند:

«هر کس نزد او ذکر و بادی از صوفیه بمیان آید و او آنان را زباناً و قلباً انکار نکند پس از ما نیست، و هر کس صوفیه را انکار کند مانند

۱ - محمد صدرزاده، فلسفه و عرفان از نظر اسلام، ص ۳۱۲.

۲ - همان، ص ۴۹ به نقل از سفینه البحار و الائتی عشریه.

این است که در خدمت رسول الله «ص» به جهاد پرداخته است» (۱)

در ردّ تصوف و الگوی شیطانی آنان راوی نقل می‌کند که در مسجد النبی خدمت امام علی النقی «ع» بودم، که ناگاه داخل شدند جمعی از صوفیان و نشستند در کناری حلقه زنان و شروع کردند در ذکر لاله الا الله، پس حضرت فرمودند:

«که ملتفت نشوید به این جماعت مردم فریبان که ایشانند هم قسمان با شیطان، خراب کننده اساس ایمان ... گفتگو می‌کنند با مردم در باب حُب خدا به عباراتی چند که ایشان را به کمال ذلّت در چاه هلاکت افکنند، اورادشان رقص و دست بر هم زدن، و اذکارشان زمزمه و نغمه سرآیدن، و متابعت نمی‌کنند ایشان را مگر سفیهان، و اعتقاد به خوبی ایشان ندارند مگر احمقان.

پس هر که رود به دیدن یکی از ایشان خواه زنده و خواه مرده بس گویا رفته است به دیدن شیطان و بت پرستان ...» (۲)

در این مقوله احادیث بسیاری نقل شده که به همین چند مورد اکتفا می‌نمائیم. به هر صورت، خاندان اهل بیت «ع» هرگونه اندیشه و رفتاری که مخالف قرآن و عترت باشد را نهی نموده‌اند. و تصوف یکی از مرامهایی است که بشدت نهی شده است و پیروان آن را پیروان شیطان خوانده‌اند.

امروزه هم اگر اندیشه و رفتار آنان را بررسی کنیم به خوبی نمایانگر انحراف آنان از اندیشه و عرفان ناب اسلامی است که ائمه معصومین آن را به بشریت هدیه کرده‌اند.

در الگوی سیئه یکی از بهترین نمادها و سمبلهای شیطانی در اندیشه و رفتار که متأسفانه نام «عرفان» بر آن نهاده‌اند مشاهده می‌شود که نتیجه آن دوری از صراط مستقیم الهی است. اما مهمترین دلیل بر این ادعا عدم هرگونه تأیید و مطابقتی از

۱ - همان، ص ۱۳۴ به نقل از حدیقه الشیعه و الاثنی عشریه.

۲ - وحید بهبهانی، خیراته، ج ۱، ص ۳۲.

سوی ائمه معصومین «ع» بر آداب و رسوم و رفتار آنان می‌باشد. در این بخش به نکاتی پیرامون «عرفان در الگوی سیئه» پرداختیم و به فرقه «تصوف» و ریشه شکل‌گیری آن و مکان اجتماع آن بنام «خانقاه» که در برابر «مسجد» ساخته شده و مقوله «فرقه سازی استعمار» که تصوف هم یکی از همین فرقه‌هاست پرداخته و از رابطه «فراماسونری و تصوف» و اندیشه‌های این فرقه ضاله همانند جدایی دین و عرفان از سیاست و کافی بودن محبت و دوری از شریعت سخن گفتیم.

و در پایان احادیثی از ائمه معصومین «ع» در ردّ و ابطال «تصوف» بهره بردیم. لذا باید در اینجا متذکر شویم که مطابق با اصول «الگوپذیری» انسان و ارائه شدن الگو، توسط شیطان برای گمراهی بشریت، باید از «تصوف» بنام الگوی سیئه و شیطانی برای انحراف «عرفان ناب اسلامی» نام بریم و یادآور شویم، اگر تحت تأثیر افکار و افعال این گروه قرار گیریم و خود تنها به ذکر و رقص و عزلت نشینی و انزواطلبی و دوری از سیاست و ترک شریعت پردازیم قطعاً در ذلت و شقاوت قرار می‌گیریم. و امروزه استکبار و صهیونیسم بین الملل در راستای هجوم فرهنگی به حکومت اسلامی ایران، در صدد رواج «صوفی‌گری» و نشر اندیشه‌ها و رفتار آنان است که هوشیاری همگانی، بخصوص نسل جوان را می‌طلبد.

اسلام و مکتب الهی اهل بیت «ع» همیشه در طول تاریخش گرفتار این گونه جریانات انحرافی به نام دین و عرفان و تهذیب نفس بوده است و در زمان خود ائمه معصومین «ع» بیشترین ضربات را همین گروه‌ها و همین تفکرات به آنان وارد کرد. «خوارج» یکی از همین جریانات می‌باشد که مولا علی «ع» که اسوه اسلام ناب محمدی «ص» بود. را تنها گذاشته و سپس با او به جنگ پرداخته و در نهایت او را به شهادت رساندند. و یا در دوران دیگر امامان از یاری آنان کوتاهی نمودند و نگذاشتند که حاکمیت و حکومت اسلامی شکل گیرد و تنها به ظاهر اعمال و دستورات دینی پرداخته و نماز و روزه و ... را بهانه‌ای قرار دادند برای دوری از

سیاست، بگذریم که در نهایت از همین عبارات هم دوری جستند و به شریعت هم توجه ننمودند و ...

این جریان مخوف و انحرافی امروز هم می‌رود که دوباره ضربه بزرگی به حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی بزند و مقدس نماهای احمق، تاریخ را دوباره تکرار کنند و به نام دین به مبارزه با دین پردازند. اگر چه ارتباط آنان با مراکز استعماری و فراماسونری آشکار و سرسپردگی آنان به آمریکا و صهیونیسم هویدا است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی